

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۰۹ اپریل ۲۰۲۱



یونس نگاه

انارکلی



انارکلی هنریار

در اواسط دهه شصت هجری شمسی بازار انگوری در ولایت جاغوری بسیار رونق گرفته بود. هتل‌ها پر از مسافر، دکان‌ها پر از سودا و جاده‌ها پر از موتر بود. در یکی از آن سال‌ها اولین بار از قریه پاتو که سرک و بازار نداشت، به انگوری رفتم. از بازار انگوری آن زمان اگر سه یا چهار خاطره مهم را به یاد بیاورم یکی اش نگاه تحقیر آمیز بازاری‌ها به هزاره‌های دایزنگی و دایکندی بود که از آن مسیر به سوی ایران و پاکستان می‌کوچیدند. جاغوری‌ها آنان را "پس‌قد" می‌گفتند. از لحن مردم در همان کودکی درک کرده بودم که پس‌قد (پس‌مانده، ساکنان مناطق دورافتاده) بار شدید تبعیض داشت. بازاری‌های انگوری به لباس، لهجه و رفتار قومی "پس‌قدشان" به دیده تحقیر می‌دیدند. شاید آن وطن‌داران ما در گذر از جاغوری آزارها و نیش و کنایه‌های بسیار تحمل کرده باشند.

نوید در صنف هفت قصه می‌کرد که یک هم‌صنفی تازه پشتونش قاف گفته نمی‌تواند. به گفته نوید وقتی نوبت روخوانی می‌رسید بچه‌ها قسمتی را به او می‌دادند که قاف داشته باشد و به او بخندند. نوید از رفتار تبعیض آمیز کودکان (نه استادان) نسبت به چند نفر پشتون مکتب‌شان قصه‌های زیاد داشت. می‌گفت او گو گفته اذیت‌شان می‌کنند. به ظاهر و لهجه شان می‌خندند و حتی لت‌شان می‌کنند.

چند سال پیش یک دوست هزاره سنی قصه می‌کرد که در نزدیکی‌های مکروریان خانه کرایه گرفته بود. همسایه‌ها از دیدن چهره هزارگی او و کودکش "نگران" شده بودند که این ناخوانده‌ها چرا اینجا آمده اند. وقتی فهمیده بودند که خانواده او سنی‌اند، نفس راحت کشیده بودند.

یک تن افسر نظامی به‌نام رحمانی، پارسال رنج دخترش را با اشک و ناله در فیسبوک قصه کرده بود که در مکتب، هزاره گفته اذیت می‌شود. او به خاطر بالا بردن روحیه دخترش، او را نزد تعدادی از افراد مشهور هزاره چون "سرور دانش" برده بود تا برایش قصه کنند، چگونه آدم می‌تواند هزاره باشد و پیشرفت نیز بکند.

در برخی بازارها و مناطق کابل هنوز دکاندار، کارگر و باشنده هزاره تحمل نمی‌شوند. با فشار جمعی قومی-مذهبی فضا را برای‌شان مستقیم و غیرمستقیم تنگ می‌کنند.

در بازار ننگرهار احتمالاً پشه‌ئی‌ها و نورستانی با رنج‌های تعصب آشنا هستند. شک نکنیم که شنواری و شیرزادی، جلال‌آبادی و لغمانی، مهمند و خوگیانی، کنری و لغمانی نیز علیه همدیگر تعصب دارند.

قصه تعصب جنگ همه علیه همدیگر است. ما در مسجد، مکتب و سرِ دسترخوان تبعیض تمرین می‌کنیم. در عقاید اسلامی و افغانی ما صحبت از مساوات و برابری نیست، بلکه راه‌ها و دلایل برتری تدریس می‌شود. حتی همان سرلوحه مشهور دینی ما "بهترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست" سرمشق تبعیض است. هرکدام ما دلیلی برای بهترین بودن خود و بدترین بودن دیگری داریم. نامسلمان‌ها هر روز در مسجد و در مکتب کشتنی، منفور و آلوده تبلیغ می‌شوند. چطور انتظار دارید کودکان کلکین یک نامسلمان هموطن خود را با کلوخ نزنند؟

در کتاب‌های تاریخ، ادبیات، شعر، قصه و داستان تبعیض درس داده می‌شود. در سخنرانی کلان‌های سیاسی و در برنامه‌های تلویزیونی دایم صحبت از تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و دینی می‌شود. حقانیت، خوبی و زشتی با همین معیارها تقسیم و دسته‌بندی می‌گردد. چطور انتظار داشته باشیم که کودکان ما تبعیض نکنند؟ رنج هندوها و سکه‌های افغانستان چندقافته و بیشتر است، اما اکثریت ساکنان افغانستان از تبعیض هموطنان و همسایگان خود خاطرات تلخ دارند. تنها انارکلی از شر تبعیض ریشه‌دار در افغانستان به گریه نیفتاده، گونه‌های خیلی از ناهندوها نیز از اشک تر است.